

آفتاب روی خط آفتاب
<p>۰۸۳۱۸۵۵۶-۰۸۳۱۸۵۵۵ پیام کوتاه: ۰۱۴۱۴۲۷-۳۰۰۰ تلفگرام ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲-۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲</p>

سبحان‌هادی خواه: سلام، خسته نباشید من سوالم اینه که روزنامه آفتاب یزد اصلوگرا هست یا اصلاح‌طلب. **آفتاب یزد: روزنامه آفتاب یزد یک روزنامه اصلاح‌طلب است که پایبند به اصول است و قرار نیست چشم بسته حمایت از گروه یا جریان یا دولت اصلاح‌طلب داشته باشد. در اصل سعی داریم یک روزنامه مردمی مستقل باشیم.**

سینا سلگی: با عرض تسلف باید گفت که روزنامه آفتاب یزد رسالت اصلی خود را که همانا صداقت و اعتمادسازی و حفظ حریم اخلاق هست را فراموش کرده و به روزنامه مخالف دولت تبدیل شده است. بسنان روزنامه‌های کیهان، وطن امروز و غیره. **آفتاب یزد:** ضمن تشکر از پیام شما، **روزنامه آفتاب یزد یک روزنامه مردمی مستقل است.**

محمد روز است در صفحه اول روزنامه آفتاب یزد برخلاف گذشته، شاهد چاپ سرمقاله بدون اسم و بدون عکس نویسنده آن هستیم. نمی‌دانم گراتی کاغذ و مشکلات تهیه آن باعث شده و مسئولان روزنامه را بر آن داشته که برای صرفه جویی چنین کاری انجام دهند یا این که قصد دارد محافظه کاری کنند؟ البته بعید می‌دانم محافظه کاری باشد، اگر موضوع صرفه جویی است تا مطالب مخاطبان بیشتر شناس چاپ داشته باشند، پیشنهاد می‌کنم نویسندگان گرامی به جای ارسال مطالب طولانی و پر حجم، سعی کنند تا آنجایی که امکان دارد، کوتاه بنویسند تا جا برای بقیه نویسندگان هم وجود داشته باشد.

قطعا هدف وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی، ترویج فرهنگ مطالعه است. وقتی روزنامه‌های خصوصی با مشکل نقدینگی و تهیه کاغذ و کمبود آگهی که بخشی مهمی از درآمد روزنامه‌ها را تأمین می‌کند، نباشد، یا از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حمایت نشوند، قطعاً دچار ورشکستگی، سرشکستگی و بی‌مهری خواهند شد. لطفاً تا ایر نشده به فکر پیشگیری از فروپاشی روزنامه‌های غیردولتی هم باشید!

تکدی گری موضوع جدیدی نیست. در سال‌های گذشته با این معضل به طور جدی برخورد می‌شد و گدایان شناسایی و افراد نیازمند ساماندهی می‌شدند، اما مشخص نیست چرا یکی، دو سال است توجهی به این معضل نمی‌شود. با شروع فصل سرما و زمستان و پدیده کارتن‌خوابی که باعث می‌شود مردم با عبور از مقابل آن‌ها، احساس خوبی به این موضوع نداشته باشند، این موضوع هم هر سال به دلیل سهل‌انگاری برخی مسئولان، سوززه رساننده می‌شود. عده‌ای از گدایان با ظاهری نامناسب و به نمایش گذاشتن محل جراحت خود قصد برانگیختن ترحم مردم را دارند تا به آن‌ها کمک کنند. شیوه گدایی بر حسب موقعیت و مکان توسط متکدیان حرفه‌ای انجام می‌شود و به نظر می‌رسد به وسیله تشکل‌های سازمان یافته حمایت می‌شوند. نوع برخورد گداها با مردم متفاوت است. حتماً برای بسیاری اتفاق افتاده که افرادی شیک پوش به آنان مراجعه و می‌گویند کیف پولشان سرتق شده و برای پرداخت کرایه مشکل دارند و تقاضای پول می‌کنند. اما بعد از آن که مخاطب خود را توجیه کردند و پول هم گرفتند، دوباره و سه باره به سراغ افراد دیگری می‌روند! برخی کودکان هم به دنبال مردم می‌روند و با سماجت گریه و اشک ریختن، حس ترحم در مردم را برای دریافت پول برانگیخته می‌کنند که اتفاقاً روش موثری هم هست! بعضی از کودکان هم برای فروش فال حافظ به مسافران مترو یا در پارک‌ها، پانفشاری می‌کنند تا بتوانند فال‌هایی که روی دست‌شان مانده را به فروش برسانند! در میان گدایان افرادی هم خود را نابینا یا علیل جلوه می‌دهند تا بتوانند از این راه بدون هیچ زحمتی درآمد کسب کنند. رسانه‌های دیداری و نوشتاری تا به حال دربار این معضل زشت اجتماعی و ترسند گدایی به مردم اطلاع‌رسانی کرده‌اند، اما مشخص نیست چرا مردم به جای این که کمک‌های انساندوستانه یا صدقه‌شان را به صندوق‌های صدقات ببندازند، به این گونه افراد می‌دهند و این مسئله باعث تن پروری عده‌ای افراد سالم که توانایی کار هم دارند، می‌شود!



عکس: آفتاب یزد

محسن طاهری استاد آینده‌پژوهی در گفتگو با روزنامه آفتاب یزد:

به درد جامعه نخوریم، ما را پس می‌زنند

■ امروز اگر احمقانه بر همین مسیر تولید مقاله پیش برویم فردا جامعه ما را پس می‌زند. اگر نتوانیم ثابت کنیم که به درد جامعه می‌خوریم، ما را پس می‌زنند. برای همین است من کارگاه‌ها را دوست دارم. چون ارتباط مستقیم با جامعه است. چهار تا هواپیما سوار می‌شوم، چند ساعت تأخیر را تحمل می‌کنم تا بروم در یکی از شهرهای دور کشور و کارگاه برگزار کنم

آفتاب یزد – گروه اجتماعی: گفتگوی ما با دکتر طاهری دمنه از «دامنه» آغاز می‌شود! او می‌گوید: «دامنه همان واژه دامنه است که الف آن افتاده، دامنه زادگاه من، یک شهر کوچک و زیبا در شهرستان فریدن از توابع استان اصفهان است و معروف به سردسیر بودن! در ادامه و برای ورود به بحث‌های اصلی، دوران تحصیلی خود را این گونه تشریح می‌کنم: «آن موقع‌ها که ما کنکور می‌دادیم تب و تاب فراگیر مهندسی بود. این بود که اصولاً با باید مهندس بشوی یا ختگی. و من که ما نمی‌خواستم جزء ختگ‌ها باشم مهندسی را انتخاب کردم و سسر از رشته مهندسی برق در دانشگاه صنعتی شیراز در آوردم. ۴ سال گذشت تا فهمیدم اشتباه کردم! اینکه می‌گویند خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو، جمله درستی نیست و راه را بر ایده‌ها می‌بندد. بعد از چهار سال به وادی مدیریت هجرت کردم. به یزد

آمدم، مدیریت اجرایی خواندم و چه قدر از یزد مطلب آموختم. یزد خودش فرهنگی است که می‌توانی از آن یاد بگیری. یک بار سعی کردم برای دکتری دانشگاه تربیت مدرس در رشته سیاست‌گذاری علم و فناوری درس بخوانم که نشد. بعد دانشگاه تهران برای دکتری آینده‌پژوهی اعلام ظرفیت کرد و من هم پرونده‌ام را فرستادم و در آن جا پذیرش شدم. از سال ۸۹ تا ۹۴، ده ترم را در دانشگاه تهران در مقطع دکتری آینده‌پژوهی تحصیل کردم و مهرماه سال ۹۴ از رساله دکتری‌ام با موضوع بررسی تحلیلی تصاویر آینده در ذهن جوانان دفاع کردم و بالاخره مهرماه سال ۹۵ به‌عنوان هیئت علمی این جا در دانشگاه زیبای اصفهان مشغول به کار شدم.

آنچه در پی می‌آید حاصل گفت و شنودی است با این استاد جوان در حوزه آینده‌پژوهی:

ما تلاش می‌کنیم صدای هیچ کسی ناشنیده نماند و سهم هیچ کسی در آینده نادیده گرفته نشود پس تصاویر آینده را با نگاه انتقادی بررسی می‌کنیم. بعد به رویکرد چهارم به نام یادگیری حین عمل رسیدیم که در آن می‌گوییم آینده آنقدر پیچیده و مهم است که ما نسبت به آن دانش نداریم، نمی‌دانم‌های ما از آینده نسبت به دانسته‌های ما بسیار بسیار بیشتر است، فلذا ما فقط با یادگیری حین عمل و سعی و خطاست که می‌توانیم آینده را بهتر بفهمیم. یک قدم جلو می‌رویم یک چیزهایی از آینده می‌فهمیم و بعد قدم بعد در نهایت رویکرد پنجمی داریم که به آن رویکرد آینده‌پژوهی یکپارچه می‌گویند. رویکردی که ذهنیت‌ها و عینیت‌ها و فردیت و اجتماعات یک چارچوب کل‌گرا را تشکیل می‌دهند که در آن‌وقتی می‌خواهیم چون چالشی را به یک مسئله فکری نظام‌مند تبدیل کنیم، در آن ذهن فرد و ذهن جمع و عینیت فرد و عینیت جمع را با هم در نظر می‌گیریم. این پنج رویکرد در مقابل یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند و در هر کدام از روش‌هایی استفاده می‌شود. شما با یک پیش زمینه فنی- مهندسی از رشته برق آمده‌اید تغییر رشته دادید و رفت‌های سمت مدیریت و سپس متخصص آینده‌پژوهی شده‌اید. خیلی‌ها در رشته شما این سرنوشت دارند چرا؟ برای اینکه ما دبیرستان نداریم لیسانس آن تازه فراگیر می‌شود و یکی از عجایب این بود که از دانشگاه شروع شد و خود دانشگاه‌اش این را بازتولید کرد. با دوستانی که در مورد آینده‌پژوهی کار کرده‌اند یا درس خوانده‌اند صحبت کرده‌ایم با یک دیدگاه‌های فلسفی برخورد کرده‌ایم که اینها نهایتاً شاهد مثال‌هایشان به سمت مکاتب فلسفی می‌رود.

دیدگاهی که در فلسفه وجود دارد که کدام اندیشمندی و چه می‌گوید. ما در مباحث علوم انسانی رمانتیک این را داریم خیلی اخت بود کسی به سراغش نمی‌رفت چند تایی هم که رفتند آنقدر انگ خوردند عده‌ای اصلاً آن را نفهمیدند و حتی کتاب هم نوشتند، وقتی می‌خوانیم می‌بینیم نقد عقاید فلسفی است و ربطی به علم رمانتیک ندارد! یا آینده‌پژوهی هم وامدار فلسفه است ما در آینده‌پژوهی فلسفه را داریم وقتی در فلسفه در ابعاد بالاتر نگاهشان به آینده است اما در رشته‌های دیگر این را نمی‌بینیم در مهندسی برق با فرمول مواجهیم در آینده‌پژوهی وجود ندارد ممکن است دیدگاه تغییر کند وامدار فلسفه در آینده‌پژوهی هستیم؟ بیشتر وامدار علوم اجتماعی هستیم تا فلسفه. از فلسفه برای روشن تر شدن سوالات‌مان در مورد آینده کمک می‌گیریم. مثلاً من گفتم آینده واقعی نیست، اگر بخواهیم این ادعا را ثابت کنیم باید بروم سراغ فلسفه. فلسفه به ما کمک می‌کند در مورد آینده سوالات درستی بپرسیم.

دیدگی ترین مسئله در فلسفه سوال است. در علوم اجتماعی این گونه نیست؟

پیدای پیشگویی را به چالش می‌کشد؟ اصلاً پیشگویی جایی در آینده‌پژوهی ندارد. یک نکته را فراموش نکنیم که پیش‌بینی قسمتی از آینده‌پژوهی است (هرچند به نظر من قسمت کوچکی است)، چون با احتمال رویداد یا ادامه روند سر و کار دارد، اما پیشگویی چون قطعیت‌جو است، در آینده‌پژوهی جایگاهی ندارد.

می‌خواهم جهت سوالات را تغییر بدهم در بخش سیاسی به خصوص جامعه‌شناسی سیاسی که همه به نوعی درگیر آن هستند و

قبل از اینکه بحث آینده‌پژوهی اینقدر فراگیر شده که همه به دنبالش هستند که بدانند چیست مدل برخورد کارگاهی با این رشته را تانید می‌کنید؟

بله! زیاد. کارگاه‌های آینده حلقه اتصال ما با آحاد جامعه‌اند. جایی برای اثبات کارکردهای کنشگرانه آینده‌پژوهی یک جور احساس

دین نمی‌کنید به جامعه اینکه نزدیک شوید و کارگاهی با آنها برخورد کنید نه دانشگاهی. جامعه امروز ما به نوعی دانشگاه را پس می‌زند؟

امروز اگر احمقانه بر همین مسیر تولید مقاله پیش برویم فردا جامعه ما را پس می‌زند. اگر نتوانیم ثابت کنیم که به درد جامعه می‌خوریم، ما را پس می‌زنند. برای همین است من کارگاه‌ها را دوست دارم. چون ارتباط مستقیم با جامعه است. چهارتا هواپیما سوار می‌شوم، چند ساعت تأخیر را تحمل می‌کنم تا بروم در یکی از شهرهای دور کشور و کارگاه برگزار کنم. برای اینکه به جامعه هدف کمک کنیم بهتر به آینده فکر کنند. من هر ماه تقریباً یکی دو کارگاه برگزار می‌کنم و به چشم می‌بینم که چقدر می‌توانند در آشتی دادن مردم با آینده موثر باشند.

حالا که بحث آینده‌پژوهی است، آینده آینده‌پژوهی چه می‌شود؟

خیلی بستگی به اقدامات خودمان دارد.

سوالم تر می‌کنم. ما به ازای این آینده‌پژوهی چیست که این آینده‌پژوهی عاقبت خوشی داشته باشد. اینکه بگوییم آینده‌اش چیست باید چه کرد؟ مثلاً سیاستمداران می‌گویند مردم باید همراهی و تحمل کنند وقتی می‌روند شما چه باید بکنید می‌گویند ما باید حکومت کنیم. ما به ازای آنچه در خودتان به وجود بیاید که آینده آینده‌پژوهی روشن باشد تا در میان این همه علم بتواند به زندگی‌اش ادامه دهد. علم به راحتی علوم جدید را نمی‌پذیرند از سخره گرفتن تا سنگ انداختن هست. شمای آینده‌پژوه چه نظری دارید.

من به این چالش شما خیلی فکر کرده‌ام. دغدغه من ماندن یا نماندن رشته دانشگاهی آینده‌پژوهی نیست. من می‌خواهم جامعه من و حتی در دیدگاهی بزرگتر، انسان‌ها با آینده آشتی کنند. می‌خواهم نوجوانان کشورم شنب‌ها با رویاهایی از جنس ساخت آینده به خواب بروند، می‌خواهم زنان و مردان سسرزمین به سپهشان در ساخت آینده فکر کنند. اگر اینها اهداف آینده‌پژوهی است پس حرف اول را هنر می‌زند. اگر هنر نباشد نمی‌توان این جنبش را مردمی کرد.

یادداشت‌های آینده‌پژوهانه به دنبال ارتباط حداکثری با جامعه برای پرورش تفکر و فعالیت‌های میان و فرارشته‌ای، تفکر خلاقانه برای آفرینش بدل‌ها، تفکر انتقادی در نقد فضای موجود به نفع فضای مطلوب و همکاری با همه اقشار ذی نفع برای ساخت هویت مقصد مشارکتی و جلوگیری از استعمار آینده به نفع گروهی خاص است. این چهار رکن، یعنی توانایی ایجاد ارتباط، خلاقیت، تفکر انتقادی و همکاری با دیگران، همان بهترین مهارت‌ها برای زیستن در آینده‌اند

ما در مشرق زمین زندگی می‌کنیم اینها عادت کرده‌اند یا مرده باد یا زنده باد. ما حد وسطی نداریم یعنی یا تصدیق یا تکذیب می‌کنیم، تحلیل نداریم. جایگاه تحلیل در آینده‌پژوهی چیست؟!

ما در آینده‌پژوهی زیسته زنده باد مرده باد نداریم. تحلیل داریم. بهترین فعالیت‌های آینده‌پژوهانه به دنبال ارتباط حداکثری با جامعه برای پرورش تفکر و فعالیت‌های میان و فرارشته‌ای، تفکر خلاقانه برای آفرینش بدل‌ها، تفکر انتقادی در نقد فضای موجود به نفع فضای مطلوب و همکاری با همه اقشار ذی نفع برای ساخت هویت مقصد مشارکتی و جلوگیری از استعمار آینده به نفع گروهی خاص است. این چهار رکن، یعنی توانایی ایجاد ارتباط، خلاقیت، تفکر انتقادی و همکاری با دیگران، همان بهترین مهارت‌ها برای زیستن در آینده‌اند.

به‌عنوان یک معلم آینده‌پژوهی فکر می‌کنید بزرگترین چالش این رشته چیست؟

جدا کردن شارلاتانیسم از آن.

این سوال من را کاملاً خودخواهانه جواب دهید. با **آینده‌پژوهی، علم خلأ خود را پیدا کرد؟ من جایی برخورد کردم که گفتند بر کرده است.**

پاسخ به این سوال را من در سال ۱۳۹۳ در وب سایت خودم، یادداشت‌های یک آینده‌پژوه، نوشتم: آینده‌پژوهی نه آن ملکه علوم است که می‌آن ملبی علوم مردگان گور باشند و نه آن رشته اژدهاکشی که من و مایی ساخته باشیم برای اسم و رسمی. آینده‌پژوهی نه می‌تواند مانند علوم دقیقه سفت و سخت و جهان‌شمول باشد که فقط ما مانند جوجه پرنده‌ای ضعیف آن را از دهان دیگران بگیریم و بی‌هیچ خط و ایدهای قوت دهیم، نه می‌تواند مانند شعرا، هر روز بر زبانی جاری شود و هیچ پایه و اساس و صاحب‌نظری نداشته باشد. این مقوله نیاز به شناخت دارد تا جایگاه فراخور خود را به دست آورد و این مهم میسر نخواهد شد، مگر به نشر ایده‌های درست در این زمینه.